

## پسوندهای فارسی عامیانه و کارکردهای عامیانه وندهای فعال زبان فارسی

اصغر شهبازی

### چکیده

فارسی عامیانه گونه‌ای از فارسی گفتاری است که دارای ویژگی‌های ۶ چون: شکستگی کلمات، جابه‌جایی حروف و ارکان جمله، استفاده از کلمات ممنوع و ... است و تاکنون پژوهش‌هایی درباره ماهیت و مشخصه‌های آن صورت گرفته‌است. شکل عامیانه فارسی، از یک سو مأخذ بسیاری از ساخت‌های دستوری فارسی نوشتاری معیار است و از سوی دیگر، شماری از وندهای اشتقاقی فارسی نوشتاری معیار را با کارکردهای ویژه‌ای به‌استخدم خود درآورده‌است. به‌علاوه، فارسی عامیانه، چند وند مخصوص به خود نیز دارد. شناخت وندهای خاص فارسی عامیانه و کارکردهای عامیانه وندهای فعال زبان فارسی، به مترجمان و واژه‌سازان کمک می‌کند تا از این امکانات در کار خود استفاده کنند. در این مقاله، امکانات و شیوه‌های واژه‌سازی فارسی عامیانه با تأکید بر وندهای اشتقاقی و کاربرد عامیانه پسوندهای فعال فارسی نوشتاری معیار، مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که اولاً وندهای ویژه فارسی عامیانه عبارت‌اند از: الو (اخمالو)، اله (تفاله)، اول (چنگول)، اوندی (چرگوندی)، آکی (دزدکی)، ا (ولو)، دانی (هلف‌دانی). ثانیاً این شکل از زبان فارسی، از وندهای «ا»، «ال»، «ای»، «او»، «اور»، «آک»، «ا/ه»، «امان»، «چه»، «چی» و «گری» در کارکردهای متعددی استفاده کرده که به‌تفصیل به هریک از آن‌ها پرداخته شده‌است.

**کلیدواژه‌ها:** زبان فارسی، فارسی عامیانه، فارسی نوشتاری معیار، وندها، پسوندها، وندهای فعال

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران asgharshahbazi88@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

ایران کشوری چندزبانه است؛ یعنی در عرض زبان رسمی آن (فارسی)، چندین زبان محلی رواج دارد که بیشتر آن‌ها، از جمله ترکی، کردی، لری و بلوچی از ادبیات قوی و پربراری نیز برخوردارند. زبان فارسی، زبان رسمی، ملی، آموزشی، گفتاری، نوشتاری و مشترک اقوام و گروه‌های گوناگون ایرانی است. این زبان دو گونه نوشتاری و گفتاری دارد. گونه نوشتاری که زبان اسناد رسمی یا مکاتبات عادی است، خود به چهار شیوه علمی، ادبی، اداری و رسانه‌ای تقسیم می‌شود. گونه گفتاری زبان فارسی معیار، همان زبان محاوره‌ای یا روزمره یا زبان مردم تحصیل کرده، فرهیخته یا نیمه‌فرهیخته است که می‌توان آن را در زبان گزارشگران، مجریان رادیو و تلویزیون، استادان، معلمان و اداریان دید؛ آن‌گاه که در گفت‌وگوها و محاورات خود از آن استفاده می‌کنند. در این شکل از فارسی، اندکی شکستگی، تحریف و تصحیف واژگان و برخی جابه‌جایی‌های ارکان جمله وجود دارد. زبان گفتاری رایج بین تحصیل‌کردگان تهران، فارسی معیار گفتاری در ایران است (ذوالفقاری، ۱۳۹۷: ۳۶۹-۳۷۰).

برخی از محققان، شکل گفتاری زبان را همان زبان عامیانه یا شکل عامیانه زبان می‌دانند و معتقدند زبان عامیانه، یکی از گونه‌های فارسی امروز است که در هر ناحیه، شکلی جداگانه دارد و به همین دلیل در بررسی‌ها باید، نام محل و ناحیه مربوط را نیز بدان افزود و مثلاً گفت و نوشت: «فارسی عامیانه تهرانی» (فرشیدورد، ۱۳۵۷: ۶۷۹). نجفی زبان گفتار را به دو بخش زبان روزمره (تداول/ محاوره) و زبان عامیانه تقسیم می‌کند و آن‌ها را دو شیوه بیانی زبان فارسی در مرتبه گفتاری می‌داند (نجفی، ۱۳۸۷: هفت). وی زبان عامیانه را از زبان گفتار آزادتر و بی‌قیدوبندتر می‌داند و معتقد است در زبان عامیانه، الفاظی وجود دارد که مردم فرهیخته از ادای آن‌ها، خاصه در محافل رسمی پرهیز می‌کنند؛ اما زبان گفتار، زبان گفت‌وگوهای مردم فرهیخته یا نیمه‌فرهیخته است و افراد از آن در گفت‌وگو با هم استفاده می‌کنند و آن را در ارتباط با افراد ناآشنا به کار نمی‌برند (همان). بر این اساس می‌توان گفت زبان عامیانه، گونه‌ای از زبان گفتاری فارسی است که از آزادی بیشتری برخوردار است و در آن گاهی از کلمات رکیک و بی‌ملاحظه نیز استفاده می‌شود.

امروزه و در پرتو مطالعات زبان‌شناختی، مشخص شده که دیگر زبان عامیانه، زبانی نازل یا پست نیست. درست است که هنوز استفاده از واژگان و اصطلاحات عامیانه در نوشته‌های علمی عیب است، اما این بدان معنا نیست که زبان عامیانه، زبانی بی‌اعتبار است. اکنون آشکار و اثبات شده که نزدیک‌شدن زبان نوشته‌ها به زبان گفتار و عامیانه، صمیمیت آن‌ها را افزایش می‌دهد، به نوشته‌ها تحرک و جنبش بیشتری می‌بخشد و فاصله بین نویسنده و خواننده را کم می‌کند. از

این‌ها گذشته، زبان عامیانه منبع و مأخذ بسیاری از واژگان، ترکیبات و ساخت‌های دستوری زبان نوشتار است. «از سر واکردن»، «از کوره در رفتن»، «این دست و آن دست کردن»، «خالی بستن»، «قلابی»، «زورکی»، «گوشی»، «لجش گرفت»، «خشکش زد»، «دارم می‌روم»، «داشتم می‌رفتم»، «داشتم می‌رفته» و... واژگان، ترکیبات و ساخت‌هایی هستند که از زبان عامیانه به زبان نوشتاری راه پیدا کرده‌اند و اکنون بخشی از زبان معیار شده‌اند و زبان عامیانه از این منظر، منبع ارزشمندی برای مترجمان و لغت‌سازان است. نشان‌دادن و برشمردن این امکانات، کار لغت‌سازی و ترجمه را که این روزها سخت به آن‌ها نیازمندیم، به پیش می‌برد. وانگهی در سال‌های اخیر بیشتر نگاه‌ها به سمت ادب عامه خیره شده و زبان عامیانه تا حدودی مغفول مانده و در این باره بیشترین پژوهش‌ها در جمع‌آوری لغات و ترکیبات زبان عامیانه صورت گرفته و دربارهٔ زمینه‌هایی همچون دستور عامیانه، کنایات، زبان‌زدها و... کارهای بزرگی صورت نگرفته است.

با این توضیحات، می‌توان گفت یکی از توانایی‌ها و ظرفیت‌های خوب فارسی عامیانه، داشتن وندهای مخصوص به خود و بهره‌گیری از وندهای اشتقاقی فارسی نوشتاری معیار است. از این امکانات در صرف یا ساخت‌واژه می‌توان استفاده کرد؛ با این توضیح که هیچ یک از سازوکارهای واژه‌گزینی و واژه‌سازی نمی‌تواند به اندازهٔ صرف اشتقاقی، پاسخ‌گوی نیازهای فزاینده و ظاهراً پایان‌ناپذیر زبان فارسی به واژه‌های تازه برای صورت‌بندی مفاهیم نو باشد.

زبان عامیانه، علاوه بر این که چند وند اشتقاقی مخصوص به خود دارد، از وندهای اشتقاقی زبان نوشتار هم در معانی و کاربردهای جدید استفاده می‌کند. برای مثال، زبان عامیانه از یای نسبت در مقایسه با زبان علم، بسیار چشم‌گیرتر و متفاوت‌تر استفاده می‌کند (سمایی، ۱۳۸۵: ۲۲۹). و با اطمینان می‌توان گفت اگر این تحقیق دربارهٔ وندهای دیگر زبان فارسی نیز صورت بگیرد، مشخص خواهد شد که زبان عامیانه امکانات زیادی در حوزهٔ اشتقاق و ساخت‌واژه دارد.

از این رو، نگارنده در این مقاله قصد دارد تا علاوه بر نشان‌دادن وندهای مخصوص زبان عامیانه، معانی و کاربردهای عامیانهٔ وندهای اشتقاقی زبان فارسی را نیز با ذکر شواهدی برشمرد. منبع اصلی برای این بررسی و به دست‌دادن معانی گوناگون وندها و شواهد، «فرهنگ فارسی عامیانه» از ابوالحسن نجفی است؛ فرهنگی که در حدود ۲۳۰۰۰ مدخل دارد و بر اساس زبان عامیانهٔ مردم تهران در قرن چهاردهم هجری شمسی فراهم آمده است (نجفی، ۱۳۸۷: ۹). البته در این بررسی، مجموعه مقالات علی‌اشرف صادقی با عنوان «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی» نیز جزء منابع اصلی برای نشان‌دادن شیوه‌های واژه‌سازی و ارائهٔ برخی از شواهد بوده‌است. پرسش‌هایی که این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به آن‌هاست، عبارت‌اند از:

۱. وندهای ویژهٔ زبان فارسی عامیانه کدام‌اند؟

۲. زبان فارسی عامیانه، از وندهای اشتقاقی زبان نوشتار چه استفاده‌هایی کرده‌است؟

## ادبیات و پیشینه پژوهش

پیشینه بحث درباره زبان عامیانه به صورت عام و کلی، به کسانی برمی‌گردد که برای اولین بار در زمینه ویژگی‌ها یا جمع‌آوری واژگان زبان عامیانه کتاب و مقاله نوشته‌اند. از این گروه، جمال‌زاده (۱۳۸۲) اولین کسی که به صورت اخص کتابی در زمینه لغات عامیانه نوشته‌است. پس از وی، نجفی (۱۳۸۷) است که فرهنگ فارسی عامیانه را منتشر کرده و در مقدمه آن به برخی از ویژگی‌های زبان عامیانه اشاره کرده‌است. ذوالفقاری (۱۳۹۷) نیز در کتاب زبان و ادبیات عامه ایران، فصلی را به زبان عامه اختصاص داده و مهم‌ترین ویژگی‌های زبان عامیانه را برشمرده‌است. با این اوصاف، اولین کسی که درباره وندهای زبان فارسی عامیانه، معانی و کاربردهای عامیانه وندهای اشتقاقی زبان فارسی بحث کرده، زمردیان (۱۳۴۹) است. وی در مقاله «ساختمان کلمه در زبان فارسی کنونی» ضمن برشمردن بیست و ندر اسم‌ساز و صفت‌ساز زبان فارسی، به یکی از وندهای زبان عامیانه، یعنی «-کی» اشاره کرده؛ اما از تمام امکانات زبان عامیانه در این خصوص سخن نگفته‌است. پس از زمردیان، فرشیدورد (۱۳۵۷) در مقاله «نکاتی چند درباره ترکیب و اشتقاق در زبان عامیانه مردم تهران»، ضمن تعریف زبان عامیانه و بیان برخی از ویژگی‌های آن، به بعضی از امکانات زبان عامیانه در پربار کردن واژگان، ترکیبات و ساخت‌های دستوری زبان نوشتاری معیار اشاره کرده و به صورت اخص از دو وندهای «او» و «-کی» و برخی از کاربردهای عامیانه وند اشتقاقی «ای» / «آ» / «سخن گفته» و در همه موارد، شواهدی بر اساس شم زبانی خود ذکر کرده‌است. مقاله فرشیدورد اگرچه در نهایت به اختصار نوشته شده و در آن به برخی از وندهای عامیانه و کاربردهای عامیانه وندهای اصلی زبان فارسی اشاره نشده‌است، اما از بهترین مقالاتی است که در این باره به نگارش درآمده‌است. صادقی (۱۳۷۰-۱۳۷۲) نیز در دوازده مقاله با عنوان مشترک «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی»، از ۵۷ وندهای فعال زبان فارسی سخن گفته و با ذکر کاربردها و معانی عامیانه اغلب این وندها، دو وندهای «او» / «-کی» را مخصوصاً متعلق به زبان عامیانه دانسته‌است. «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی»، از دقیق‌ترین مقالات در حوزه ساخت اشتقاقی زبان فارسی است که در این مقاله نیز از آن استفاده شده‌است. کشانی (۱۳۷۱) نیز در کتاب «اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز» با بیان این مطلب که پسوندهای متعلق به زبان گفتاری در فرهنگ‌ها ثبت نشده‌اند و گردآوری مشتقات این وندها کاری است دشوار، به مهم‌ترین وندهای زبان عامیانه، از جمله «-کی»، «او»، «او» / «-کی» و امید داشته که در آینده کسی درباره این امکانات زبان عامیانه کاری صورت دهد. از واپسین مقالات مرتبط با این موضوع، مقاله «یای نسبت در زبان علم و زبان عامیانه» از سمایی (۱۳۸۵)

## پسوندهای فارسی عامیانه و کارکردهای عامیانه وندهای فعال زبان

است که نویسنده با تمرکز بر این وند، نشان داده است که یای نسبت در زبان علم، بیشتر در ساخت اضافه وصفی (مانند تخلیه هیجانی) به کار می‌رود؛ آن هم از طریق اقتباس از زبان خارجی و برای ساخت اصطلاحات. در حالی که وند نسبت در زبان عامیانه، بیشتر برای ساخت اسم از اسم، اسم از صفت و راحتی تلفظ به کار می‌رود و اتفاقاً برخی از لغاتی که فرهنگستان در برابر واژگان بیگانه ساخته است، بر اساس همین الگوهای زبان عامیانه است؛ مانند موشی در برابر «Mouse»، کفی در مقابل «Level Terrain» و خروجی در برابر «Out Put».

از آنجا که در این مقالات، موضوع وندهای خاص زبان عامیانه و کاربردهای عامیانه وندهای اشتقاقی زبان فارسی، به صورت اختصاصی، آن هم بر اساس یک مجموعه منسجم از لغات عامیانه (فرهنگ فارسی عامیانه ابوالحسن نجفی) بررسی نشده، در این مقاله با ارائه شواهد، بدان پرداخته‌ایم. گفتنی است در بررسی حاضر، به واژگانی نیز اشاره شده است که در «فرهنگ فارسی عامیانه» ضبط نشده‌اند. این نمونه‌ها در متن مقاله، بدون ذکر شماره صفحه به چشم می‌خورند.

### روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای سعی در معرفی پسوندهای فارسی عامیانه و کارکردهای عامیانه وندهای فعال زبان فارسی دارد. بدین منظور و برای به دست دادن معانی گوناگون وندها و شواهد، از دو منبع اصلی «فرهنگ فارسی عامیانه» از ابوالحسن نجفی و مجموعه مقالات علی‌اشرف صادقی با عنوان «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی» استفاده شده است.

### یافته‌های پژوهش

زبان عامیانه فارسی، از پشتوانه ذوقی، فرهنگی و ادبی ایرانیان برخوردار است و توانسته گنجینه بزرگی از واژگان، ترکیبات، اصطلاحات و ساخت‌های دستوری به زبان فارسی تقدیم کند. بخشی از این گنجینه، به وسیله مردم و داستان‌نویسانی همچون جمال‌زاده، هدایت، آل‌احمد و دیگران به زبان فارسی نوشتاری راه پیدا کرده و به غنای زبان فارسی افزوده است. بخش دیگری از این گنجینه، امکانات و قابلیت‌های واژه‌سازی زبان عامیانه است که عمدتاً به دو شیوه به زبان فارسی نوشتاری عرضه شده است: یکی از طریق وندهای مخصوص زبان عامیانه و دیگری از طریق معانی و کاربردهای عامیانه وندهای اشتقاقی زبان فارسی. متأسفانه این دو بخش، آن‌گونه که باید و شاید، توصیف و معرفی نشده‌اند و به همین دلیل از آن‌ها در واژه‌سازی و واژه‌گزینی هم استفاده نشده است. با این هدف، این دو ظرفیت زبان عامیانه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

زبان فارسی عامیانه، به‌عنوان یکی از اشکال گفتاری زبان فارسی، هفت‌وند ویژه دارد که با آن‌ها واژگان زیادی ساخته شده و بر اساس آن‌ها می‌توان واژگان دیگری نیز ساخت. مهم‌ترین وندهای زبان عامیانه عبارت‌اند از:

### الو / lu

“الو” در اصل، مخفف «آلوده» یا «آلود» است (محمدحسین بن خلف تبریزی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۵۸) و کلمات ساخته‌شده با آن، دراصل مرکب‌اند؛ اما چون معنی اصلی این کلمه در حال از بین رفتن است، به‌وند تبدیل شده‌است. این‌وند به‌اسم یا صفت اضافه می‌شود و صفت با معانی نسبت، دارندگی و کثرت می‌سازد (زمردیان، ۱۳۴۹: ۱۹۲).

در فرهنگ فارسی عامیانه نجفی، کلمات ساخته‌شده با این‌وند عبارت‌اند از: پُفالو: بادکرده (ص ۲۵۸)، پشمالو: دارای موهای بلند (همان)، بادآلو: چشم‌های بادکرده (ص ۱۱۳)، اخمالو: ترش‌رو (ص ۵۳)، چاقالو: چاق (ص ۴۰۶)، نازالو: نازو (ص ۱۳۸۹) و گوشتالو: فربه (ص ۱۲۶۶). با این‌وند، کلمات گیروالو (آدمی که زود به‌گریه می‌افتد)، سینجالو (تاب‌بازی)، خاکالو / خاکولی (خاک‌آلود)، گرتالو / گرتولی (آلوده به‌گرد و خاک)، بادآلو / بادولی (بادکرده) و خوابالو (خواب‌آلود) نیز ساخته شده که در فرهنگ فارسی عامیانه وجود ندارند. این‌وند، غالباً به معنی آلودگی و داشتن همراه با کثرت است. در این معانی می‌توان از آن در ساختن نوواژه‌ها استفاده کرد.

### اله / âl e

از وندهای اسم‌ساز زبان عامیانه است. بیشتر به معنی نسبت است و گاه در ضمن نسبت، همانندی را هم می‌رساند. در «فرهنگ فارسی عامیانه» کلمات ساخته‌شده با این‌وند عبارت‌اند از: دنباله (ص ۷۰۱)، تُفاله (ص ۳۱۴)، تُرشاله (ص ۳۰۶)، کِشاله: کشیدن عضلات دست و پا (ص ۱۱۵۳)، تاپاله (تاپه): سرگین چهارپایان، به‌ویژه گاو (ص ۲۹۰)، مُچاله (ص ۱۳۳۱) و چغاله: میوه هسته‌دار نارس (ص ۴۳۹). کلمات تفتاله، گرداله: قلوه یا کلیه و گلاله: صورت دیگر کلاله (پیچ‌مو در فرق سر) نیز با این‌وند ساخته شده‌اند؛ اما در فرهنگ فارسی عامیانه وجود ندارند. «-له» در کلمات پستله: جای دور از نظر (ص ۲۵۰) و چمبُله: میچاله (ص ۴۴۶) نیز احتمالاً صورت دیگری از این‌وند است.

### ول / ul

از وندهای اسم‌ساز و صفت‌ساز در زبان عامیانه است. بیشتر معنای نسبت، همانندی و دارندگی را به پایه می‌افزاید. در فرهنگ فارسی عامیانه، کلمات ساخته‌شده با این‌وند، عبارت‌اند از: چَنگول: چنگ، دست، پنجه (ص ۴۴۹)، زاغول: دارای چشم‌های زاغ (ص ۸۰۴)، پَنجول: پنجه گربه (ص ۲۶۳)، شَنگول (ص ۹۷۵). کلمه خَنگول (خنگ) نیز با این‌وند ساخته شده‌است.

### پسوندهای فارسی عامیانه و کارکردهای عامیانه وندهای فعال زبان

یکی از صورت‌های رایج این وند در زبان عامیانه، «اولی» است که در کلمات کوچولی، گردولی یا گردالی: دایره مانند (ص ۱۲۲۱)، گُمبولی (صورت دیگر قُنبللی یا قَمبلی، ص ۱۱۰۱)، ریغولی (کوچک و بی‌عرضه)، ریزولی (ریز)، پیسگولی (کوچک و ریز)، نازولی (نازآلو/ نازدار)، چُسولی، گُربولی، سگولی (با تحقیر از کسی یادکردن)، بیچولی (جوجه) و جوقچولی (جوی کوچک) با معانی نسبت، همانندی و خُردی دیده‌می‌شود.

صورت‌های دیگر این وند، عبارت‌اند از: آله/ اوله و اولک در کلمات گُنڈله: گرد و مدور (ص ۱۲۵۵)، چوچوله (ص ۴۵۲)، جیگوله (ص ۴۰۲)، زنگوله (ص ۸۲۷)، کُنڈله: چیزی از جنس گِل پخته یا سفال یا کاشی (ص ۱۱۸۵)، جنگولک/ جنگولک‌بازی (ص ۳۸۹) و انگولک (ص ۹۵).

وندی / undi

با این وند، دو واژه چرکوندی (ص ۴۲۰) و ریغوندی (ص ۸۰۱) ساخته شده که هر دو صفت‌اند. صورت دیگر این وند، «اونی» است که در چهارمحال و بختیاری با آن، کلمه چوقفونی (مانند چوب، بی حرکت و بی‌عرضه) ساخته شده‌است.

کی / aki

این وند از نظر تاریخی از «-ک» و «-ی» ساخته شده‌است. در فارسی قدیم به جای «-کی» همیشه «-ک» به کار رفته‌است (صادقی، ۱۳۷۲، ش ۷۹-۸۰: ۱۵). با این وند در زبان فارسی عامیانه به چهار شیوه، واژه می‌سازند:

الف) به اسم، صفت، قید، مصدر و گروه اسمی اضافه می‌شود و قید حالت و چگونگی می‌سازد: ایستادکی/ ایستادنکی (ص ۱۴۵۱)، نشستنکی (ص ۱۴۱۴)، یواشکی (ص ۱۵۱۷)، هولکی (ص ۱۴۹۷)، الله‌بختکی (ص ۷۸)، کجکی (ص ۱۱۴۱)، عقبکی/ عقب عقبکی (ص ۱۰۲۴)، دروغکی (ص ۶۳۱)، دزدکی (ص ۶۳۳)، سیخکی (ص ۹۳۹)، راست‌راستکی (ص ۷۴۳)، خرکی (ص ۵۴۸)، قضاقتکی (ص ۱۰۹۰)، هول‌هولکی (ص ۱۴۹۷)، زیرزیرکی (ص ۸۴۳)، پس‌پسکی (ص ۲۴۸)، راستکی، چپکی، قایمکی، مفتکی، شانسکی، شل‌شلکی، زیرآبکی و... (صمصامی، ۱۳۴۶: ۳۵۴). امروزه در این معنی، از وند «ی» هم استفاده می‌کنند: خوابیدنی، زیرآبی، یه‌وری، زوری، یواشی، مفتی، الکی و ...

ب) به اسم اضافه می‌شود و با معانی نسبت، همانندی، علاقه و ابتلا صفت می‌سازد: آبکی: سست (ص ۱۵)، پفکی: سست و بی‌بنیاد (ص ۲۵۹)، پولکی: پول‌دوست (ص ۲۷۱)، خارشکی: مبتلا به خارش (ص ۵۰۸) و انگولکی (ص ۹۵).

ج) به اسم اضافه می‌شود و اسم می‌سازد: پولکی: شیرینی‌ای که با چای می‌خورند (ص ۲۷۱)، چیزکی: چیزی (ص ۴۶۲) و رانکی: تسمه‌ای متصل به پالان حیوانات که روی ران‌های آن‌ها قرار می‌گیرد.

د) به اسم اضافه می‌شود و اسم با معنای تحیب می‌سازد: حیونکی (ص ۵۰۶) و طفلکی (ص ۱۰۰۶) باید توجه داشت که در کلمات کرمکی، جگرکی، الکی و یدکی، پایه‌ها عبارت‌اند از: کرمک، جگرک، الک و یدک و وند اصلی، «ی» است نه «کی».

— ow /

با این وند، دو کلمه کشو و ولو (ول و پراکنده، ص ۱۴۶۷) ساخته شده که اولی در فرهنگ فارسی عامیانه نیست. با این وند می‌توان به‌صورت قیاسی اسم و صفت ساخت.

دانی / دونی / dâni / duni

این وند، صورت دیگر یاز وند «دان» است که معمولاً بر اسم ظرف (چای‌دان)، مکان‌های ثابت و سرپوشیده (کاهدان) دلالت می‌کند. در فارسی عامیانه، «دانی» به صورت «دونی» تلفظ می‌شود: سولدونی / سولدانی: اتاق کوچک، تاریک و کثیف (ص ۹۳۲)، سگ‌دونی / سگ‌دانی (ص ۹۱۷)، هلف‌دونی / هلف‌دانی (ص ۱۴۸۳)، هول‌دونی / هول‌دانی (ص ۱۴۹۷)، سلف‌دانی: ظرف فلزی با دهانه قیف‌مانند که در ته آن خاکستر ریزند و برای افکندن آب دهان و خلط سینه (ص ۹۱۹)، کفردانی: بلاد کفار (ص ۱۱۶۱)، آشغال‌دانی، مرغ‌دانی، زباله‌دانی، گوساله‌دانی و... پایه کلمات سولدانی و هلف‌دانی به‌تنهایی مستعمل نیست (صادقی، ۱۳۷۱، ش ۶۹: ۲۴). در نان‌دانی: ممر درآمد (ص ۱۳۹۶) مفهومی غیر از مکان برداشت می‌شود.

۲. معانی و کاربردهای عامیانه برخی از وندهای اشتقاقی زبان فارسی

â /

وند «ا» از وندهای نسبتاً فعال زبان فارسی است که به احتمال زیاد دو ساخت صفت لیاقت و اسم حاصلی مصدر با آن، از فارسی عامیانه به شکل نوشتار معیار رسیده و موجب ساخته‌شدن کلماتی از قبیل ژرفا، ستبر، موسیقایی و... شده‌است.

در فارسی عامیانه از ترکیب بن فعل و این وند، صفت (صفتی که کیفیت فیزیکی مهم فاعل را برجسته می‌کند) ساخته می‌شود: خورا، پزا، گیرا و برآ: برنده (ص ۱۴۵). با این وند در شکل عامیانه فارسی، صفات «دارا» (پول‌دار) و «دوشا» (گاو شیری) نیز ساخته شده‌است.

همچنین از ترکیب این وند با صفت، اسم حاصل مصدر ساخته می‌شود: درازا، پهنا (ص ۲۷۳)، تاریکا، روشنا و گاه به جای «ا»، «آبی» می‌آید: روشنایی، سیرایی (ص ۹۴۰)، گیرایی (ص ۱۲۷۴).



یکی از کاربردهای ویژه این وند در زبان عامیانه، این است که بعد از فعل امر یا نهی می‌آید و مفهوم تأکید را به فعل می‌افزاید و وجه التزامی می‌سازد: ببخشیدا، نترسی‌ها (نجفی، ۱۳۸۷: ۱). مصمصامی معنای این وند را در امثال «نگوییا»، تنبیه و تحذیر می‌داند (۱۳۴۶: ۱۶۹). «آ» در امثال «اصلا» و «ابدا» به جای تنوین نصب آمده‌است.

### ال / âl

ریشه و ماده آن روشن نیست (خانلری، ۱۳۶۶، ج ۳: ۳۵). جزو وندهای سترون زبان فارسی است که از فارسی عامیانه به فارسی نوشتاری وارد شده و در کلمات گودال، همال، روال، چنگال و دنبال دیده می‌شود (هاجری، ۱۳۷۷: ۶۸). این وند، عمدتاً مفاهیم نسبت، شباهت و مصدری به پایه می‌افزاید و اسم می‌سازد. این وند در زبان انگلیسی صفت می‌سازد: Musical. Practical. از مشتقات این وند در فرهنگ فارسی عامیانه نجفی، دو کلمه پاتال: پیر و پاتال (۲۷۸) و پوشال: لیاف و ساقه‌های خشک‌شده بعضی از گیاهان (ص ۲۶۷) آمده‌است. با این وند در فارسی عامیانه کلمات کِشال (دراز کشیدن)، پَنگال (از پنجه دست)، خُشکال (برگ‌های خشک از درختی سبز و شاداب)، سَنگال (سنگدان مرغ)، پَشگال (منسوب به پشکل)، پَرگال (پرگار)، گوچال (صورت دیگر گودال)، کُندال (جای گودی همچون خندق)، پیسگال (ریز و کوچک) نیز ساخته شده که در فرهنگ فارسی عامیانه نجفی وجود ندارند. ریاحی (۱۳۸۰: ۱۰۰) معتقد است «آل» در کلمه «کوپال» پسوند بیان اسم آلت است؛ یعنی آلت کوبیدن. وی خلال، پوشال، نهال و روال را نیز از همین گروه می‌داند.

در کلمات گردالی: مدور (ص ۱۲۲۱)، پوشالی (ص ۲۶۷)، گودالی (ص ۱۲۵۷)، کندالی، گوچالی و پیسگالی، پس از «آل»، «ی» آمده و معنی همانندی به پایه افزوده‌است.

### ی / i

“ی” پرکاربردترین وند زبان فارسی است که به جای چندین وند و وندواره به کار می‌رود (کشانی، ۱۳۷۱: ۸۹). صادقی (۱۳۷۰-۱۳۷۲: صفحات مختلف) نشان‌داده که این وند در ۳۰ شکل، اسم و در ۲۰ صورت، صفت و در ۴ شکل قید می‌سازد. سمایی (۱۳۸۵: ۲۲۹) نیز گونه نسبت این وند را در زبان عامیانه با زبان علم مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده که این وند در زبان علم در ساخت اضافه‌ای به کار می‌رود؛ اما در زبان عامیانه برای ساخت اسم از اسم، اسم از صفت و برای راحتی تلفظ استفاده می‌شود.

در فرهنگ فارسی معین، ۱۰۷۰۰ مشتق پسوندی با این وند وجود دارد که اغلب آن‌ها متعلق به فارسی نوشتاری هستند و به دلیل ماهیت فرهنگ فارسی معین، صورت‌های عامیانه آن ثبت نشده‌اند (کشانی، ۱۳۷۱: ۹۰). بررسی فرهنگ فارسی عامیانه نشان می‌دهد که این وند در فارسی

عامیانه نیز پرکاربردترین وند است. این وند قادر است با هر پایه‌ای (اسم، صفت، قید، بن فعل، مصدر) ترکیب شود و کلمه جدید بسازد و در اصل یکی از دلایل به‌کارنبردن وندهایی همچون «فام»، «گون» و «وار» وجود همین وند است.

بررسی کلمات ساخته‌شده با این وند در فرهنگ فارسی عامیانه نجفی نشان می‌دهد که این وند در فارسی عامیانه، کارکردهای زیر را دارد:

الف) سازنده اسم مصدر است:

قبولی: خیال می‌کردند قبولی روی شاخش است (ص ۱۰۷۷)، آب‌پاشی (ص ۳)، آبروداری (ص ۱۴)، آبروریزی (ص ۱۵)، آقایی (ص ۳۵)، اسباب‌کشی (ص ۶۱)، اویاری: آبیاری (ص ۹۹)، اوقات تلخی (ص ۹۷)، الواطی (ص ۸۱)، بازارگرمی (ص ۱۱۸)، بددهنی، بدحرفی، بدجنسی (ص ۱۴۰)، بچه‌داری (ص ۱۳۲)، بدبیاری (ص ۱۳۹)، بدعنقی (ص ۱۴۱)، بدقلقی (ص ۱۴۲)، تلکه‌بندی (ص ۳۲۳)، پرچانگی (ص ۲۳۹)، پرحرفی (ص ۲۳۹)، پدرکشتگی (ص ۲۳۴)، پدرسوختگی (ص ۲۳۳)، پوست‌کلفتی (ص ۲۶۵)، پول‌داری (ص ۲۷۱)، پادرمیانی (ص ۲۱۲)، بی‌زنی (ص ۲۰۱)، بی‌عاری (ص ۲۰۲)، بی‌مزگی (ص ۲۰۵)، بلبل‌زبانی (ص ۱۷۰)، بی‌بتگی (ص ۱۹۱)، ته‌بندی (ص ۳۳۹)، خانمی (ص ۵۱۷)، معرکه‌گیری (ص ۱۳۵۵)، موش‌مردگی (ص ۱۳۷۳)، ناپرهیزی (ص ۱۳۸۵)، ناخدمتی (ص ۱۳۸۶)، ناخوشی (ص ۱۳۸۸)، ناشکری (ص ۱۳۹۱)، ناکسی (ص ۱۳۹۲)، نداری (ص ۱۴۰۵)، ولخرجی (ص ۱۴۶۷)، وراجی (ص ۱۴۵۳)، چشم‌وهم‌چشمی (ص ۱۴۸۵)، ولنگاری (ص ۱۴۷۶)، نخوری: نخوردن (ص ۱۴۰۵)، یک‌دندگی (ص ۱۵۱۲)، علفی (ص ۱۰۲۷)، پکری (ص ۲۵۹)، نشگی (ص ۱۴۱۵)، لوندی: عشوه‌گری (ص ۱۳۰۸)، دستمالی (ص ۶۶۰) و ...

بسیاری از اسم‌مصدرهای فارسی عامیانه با پیشوندها یا پیشوندواره‌های «نا»، «بی»، «بد»، «پر»، «خوش»، «خانه» و «دست» همراه‌اند: ناشکری، ناکسی، ناپرهیزی؛ بی‌کاری، بی‌عاری، بی‌زنی؛ بدحرفی، بددهنی، بدپیلگی، بدبیاری، بدزبانی، بدقلقی، بدعنقی؛ پرگویی، پرحرفی، پرچانگی؛ خوش‌خدمتی، خوش‌رقصی؛ خانه‌تکانی، خانه‌خرابی؛ دست‌تنگی، دست‌کجی، دست‌پاچی.

ب) سازنده اسم یا صفت است با مفهوم نسبت:

اُرسی (ص ۵۷)، درگاهی: آستانه (ص ۶۲۹)، توپوزی (ص ۲۳۲)، تودهنی (ص ۲۳۲)، عباسی: یک پنجم قران، معادل چهار شاهی (ص ۱۰۱۴)، شاهی: پنجاه دینار، معادل یک بیستم ریال (ص ۹۵۱)، پاچراغی (ص ۲۱۱)، سرچراغی (ص ۸۶۵)، اداری (ص ۵۴)، بازاری (ص ۱۱۸)، پامنقلی (ص ۲۲۰)، پادرختی (ص ۲۱۲)، حیدرنعمتی: دعوای حیدرنعمتی (ص ۵۰۵)، مشدی (ص ...)

(۱۳۵۱)، نوک‌زبانی (ص ۱۴۳۷)، کلثوم‌ننه‌ای (ص ۱۱۶۹)، مرادبیگی (ص ۱۳۳۶)، حسین‌قلی‌خانی (ص ۴۹۶)، شتری: کینه‌شتری (ص ۹۵۵)، احمدشاهی (ص ۵۱)، مسجدی (ص ۱۳۴۸)، خودمانی (ص ۵۷۴)، من‌درآوردی (ص ۱۳۶۵)، ناپدری (ص ۱۳۸۵)، امیربهداری (ص ۸۶)، عنتری (ص ۸۷)، شانسی، ناشتایی، سیرابی، عدسی، گشتی، اردنگی و امثال عروسی، چاق‌سلامتی، زیرلفظی، پاتختی، سرفلی و ملآنقطی که اصطلاح شده‌اند.

ج) سازنده اسم است با مفهوم شباهت:

شستی (ص ۹۶۱)، پستانی: پستانک (ص ۲۴۹)، مغزی (ص ۱۳۵۸)، زانویی (ص ۸۰۵)، لچکی (ص ۱۲۹۰)، مادگی: حلقه یا سوراخ بیضی شکل در لباس که دکمه را در آن فروکنند تا بسته‌شود (ص ۱۳۱۵) و کلماتی همچون نبشی (از آهن‌الات، همچون نبش دیوار)، کَلگی: بخشی از استاتر خودرو، توری، سری، دری و گوشی که در فرهنگ فارسی عامیانه نیستند.

د) سازنده صفت است با مفهوم شباهت:

مویی: اژه مویی (ص ۵۸)، بز/ ریش‌بزی (ص ۱۵۸)، پرکلاغی (ص ۲۳۶)، نخودی (ص ۱۴۰۴)، قیفی (ص ۱۱۰۸)، کبریتی (ص ۱۱۳۴)، ته‌استکانی: عینک ته‌استکانی (ص ۳۳۹)، چتری: زلف چتری (ص ۴۱۳)، چاله‌میدانی (ص ۴۰۹)، بوقی: کلاه بوقی (ص ۱۸۳)، شیپوری: دودکش شیپوری (ص ۹۷۹)، گرگی: سگ‌گرگی (ص ۱۲۳۲)، کاغذی: گردوی کاغذی، گردوی پوست نازک (ص ۱۱۳۲)، قلمی: باتری قلمی (ص ۱۰۹۸)، کله‌گنجشکی (ص ۱۱۷۵)، کله‌گره‌ای (ص ۱۱۷۵)، کله‌قندی (ص ۱۱۷۴)، تخم‌مرغی (ص ۳۰۲)، کتابی: باتری کتابی (ص ۱۱۳۶)، بادامی: چشم بادامی (ص ۱۱۳)، نُقلی (ص ۱۴۲۶)، چشم‌پلبلی (ص ۴۲۶)، زنبوری: چراغ زنبوری (ص ۸۲۵)، مهتابی (ص ۱۳۷۵)، آلپلنگی: دارای خال‌های سیاه بر زمینه سفید (ص ۳۶)، خرمايي (ص ۵۴۸)، قیطانی (ص ۱۱۰۸) و موشی: چراغ موشی (ص ۱۳۷۴).

ه) سازنده قید است:

چپری: چاپاری، مثل چاپار با سرعت (ص ۴۱۲)، چپکی: به‌صورت اُریب (ص ۴۱۲)، چارچنگولی (ص ۴۵۶)، قُلّپی (ص ۱۰۹۳)، خل‌خلی، کج‌کجی، تودماغی (ص ۳۳۳)، تودلی (ص ۳۳۲)، زیرچشمی (ص ۸۴۰)، زیرزیرکی (ص ۸۴۳)، زیرجُلّی: پنهانی (ص ۸۳۷)، تخمی تخمی (ص ۳۰۳)، آخرعمری (ص ۲۲)، عصری (با مفهوم تقریب) سرشبی، نصفه‌شبی و... (ص ۱۰۲۳)، آنی (ص ۴۲)، برقی: به‌سرعت (ص ۱۵۲)، تنهایی (ص ۳۳۱)، زرتی: بی‌مقدمه (ص ۸۱۸)، الکی (ص ۸۰)، اشتباهی (ص ۶۷)، دیمی (ص ۷۳۵)، بفهمی نفهمی (ص ۱۶۶)، اسمی (ص ۶۶)، کتره‌ای (ص ۱۱۳۶)، خلخلی (ص ۵۵۸)، دروغی (ص ۶۳۱)، سرماییی (ص ۹۰۳)، بالایی (ص ۱۲۷)، عوضی (ص ۱۰۳۴)، چکی (ص ۴۴۲)، نوبتی (ص ۱۴۳۵) و پیری کوری.

در امثال «پیری» که اشاره به فرد پیری است یا «لالی» که اشاره به فرد لالی است و امثال شبی، ظهری و عصری، بحث راحتی تلفظ از دلایل اضافه شدن وند است. تلفظ پیر، لال، شب و... سخت‌تر از پیری و لالی و شبی است (کشانی، ۱۳۷۱: ۹۱؛ سمایی، ۱۳۸۵: ۲۲۸).

(و) سازنده اسم شغل است:

آشی: آش فروش (ص ۳۱)، آشغالی (ص ۳۰)، تون تابی (ص ۳۳۹)، کبابی (ص ۱۱۳۵)، زالویی: زالوفروش دوره‌گرد (ص ۸۰۵)، یخی (ص ۱۵۰۸)، لبویی (ص ۱۲۸۶)، نفتی (ص ۱۴۱۹)، نمکی (ص ۱۴۳۲)، زغالی (ص ۸۲۰)، نوکری (ص ۱۴۳۷)، کُلفتی (ص ۱۱۷۰)، آب‌حوض‌کشی (ص ۵)، کودکشی (ص ۱۱۹۰)، کهنه‌ورچینی (ص ۱۲۰۴) و امثال جورابی، سازی، برقی، چراغ‌سازی، سیگارفروشی و میل‌لنگ‌تراشی که در فرهنگ فارسی عامیانه نیستند. برخی از این کلمات، اسم عمل هم محسوب می‌شوند؛ مانند نوکری، کلفتی و ...

(ز) سازنده اسم محل کار یا مکان است:

اوراقی (ص ۹۶) و امثال تعویض‌روغنی، لبنیاتی، خشک‌شویی، عمده‌فروشی، ساندویچی، الکتریکی و آپاراتی که در فرهنگ فارسی عامیانه نیامده‌اند. در معنی مکان: انباری (ص ۸۷)، میدانگاهی (ص ۱۳۸۱)، چهاردیواری (ص ۴۵۶)، دست‌شویی (ص ۶۴۶)، گودی (ص ۱۲۵۷)، سرازیری (ص ۸۹۸)، سه‌کنجی (ص ۹۳۵)، سوراخی (ص ۹۳۰)، نزدیکی (ص ۹۳۰) و امثال ده‌قدمی، بیست‌متری، سربالایی، سه‌راهی و ...

(ح) سازنده صفت لیاقت و قابلیت است:

کبابی: گوشت مخصوص کباب (ص ۱۱۳۳)، کلنگی: آنچه لایق خراب‌کردن است (ص ۱۱۷۲)، لعنتی (ص ۱۱۹۲)، تعریفی (ص ۳۱۳)، شدنی (ص ۹۵۶)، اوراقی: شایسته اوراق‌کردن، چارواداری: فحش چارواداری و در خور چاروادارها (ص ۴۰۵) و امثال سلطنتی، تماشایی، شکستنی و... که در فرهنگ فارسی عامیانه دیده نمی‌شوند.

(ط) سازنده صفت است با مفهوم عادت و علاقه:

بستی: اهل تریاک (ص ۱۶۲)، تریاکی (ص ۳۱۰)، وافوری (ص ۱۴۴۹)، دودی (ص ۷۱۵)، شیرهای (ص ۹۸۳)، مفرنگی (ص ۱۳۶۰)، ادابی (ص ۵۵)، افاده‌ای (ص ۷۱)، ایرادی (ص ۱۰۱)، تعارفی (ص ۳۱۲)، فکری (ص ۱۰۵۹)، وسواسی (ص ۱۴۵۹)، خجالتی (ص ۵۲۶)، غشی (ص ۱۰۴۲)، غیرتی (ص ۱۰۴۸)، دعوایی (ص ۶۶۸) و امثال رشوه‌ای، مقرراتی و ...

(ی) سازنده صفت فاعلی است:

تقویتی (ص ۳۱۷)، غارتی: راهزن (ص ۱۰۳۸)، فراری (ص ۱۰۵۲)، فین‌فینی (ص ۱۰۶۵)، کاری: کارکننده (ص ۱۱۲۸)، رفتنی: مصمم به رفتن (ص ۷۶۳)، راهی: رهسپار (ص ۷۴۹)، مردنی (ص ۱۳۴۰)

ک) سازنده صفت مفعولی است:

اسیری (ص ۶۶)، اسقاطی (ص ۶۴)، امانتی (ص ۸۴)، برگشتی: چک برگشتی (ص ۱۵۴)، پختنی (ص ۲۳۱)، پرواری (ص ۲۴۲)، سرندي: خاک سرندي (ص ۹۰۳)، اعدامی (ص ۷۰)، حاضری (ص ۴۶۶)، گُهی/آنی (ص ۱۰۶) و امثال مقرری، اخراجی، ارسالی، دریافتی، پرداختی و تقدیمی که در فرهنگ فارسی عامیانه نیستند.

ل) سازنده صفت است با مفاهیم اتصاف و دارندگی، بیماری و ...

فُکلی (ص ۱۰۶۱)، کراواتی (ص ۱۰۶۰)، عینکی (ص ۱۰۳۷)، چادری (ص ۴۰۴) و چاقچوری (ص ۴۰۶). در این کلمات، رابطه‌ی آنی بین پایه و دارنده آن مطرح است؛ «کلاهی» یعنی کسی که کلاهی بر سر دارد و در بین جمعیتی از دیگران مشخص است (زمردیان، ۱۳۴۹: ۱۸۸). موتوری (ص ۱۳۷۱)، وانتی، چرخ، لودری؛ بندی: دارای بند (ص ۱۷۶)، گوشتی (ص ۱۲۶۶)، فبری، سمّی، شِگری، روغنی؛ قوزی (ص ۱۱۰۴)، خوره‌ای (ص ۵۷۷)، کم‌مکی (ص ۱۱۶۳)، خال‌خالی (ص ۵۱۵) و چشم‌دردی (ص ۴۲۷). در کلمات سه‌واحدی، پنج‌تومانی، ده‌ناری، چهارلیتری، در برداشتن مقدار واحد پایه مطرح است. در کلمات ابری، آفتابی، طوفانی و چرکی، همراه‌بودن با پایه مهم است. در کلمات خونی، نفتی و گچی، مفهوم آلودگی در نظر است.

م) سازنده صفت است با مفهوم اختصاص:

پیرهنی: پارچه‌ای که مخصوص دوختن پیراهن است (ص ۲۷۹)، پلوخوری: لباس مخصوص پلوخوری (ص ۲۶۱)، مشقی: تیر مشقی / تمرینی (ص ۱۳۵۲) و امثال شکاری، ورزشی، اربابی، دولتی، شخصی، فروشی، مصرفی و ...

ن) سازنده اسم ابزار، بیماری و ... است:

بارانی: پالتو نفوذناپذیر در برابر باران (ص ۱۱۷)، پیش‌دستی: بشقاب (ص ۲۸۲)، زیرسماوری (ص ۸۴۰)، زیرشلواری (ص ۸۴۱)، روسری (ص ۷۹۰)، روفرشی (ص ۷۷۴)، روتختی (ص ۷۷۳)، جالباسی (ص ۳۵۱) و امثال لب‌تختی (بشقاب)، پادری، دم‌پایی و چوب‌لباسی. در کلمه زردی به معنی یرقان (ص ۸۱۹) اسم بیماری شکل گرفته و در کلمات آقوراهی: پولی که مشایعت‌کنندگان به مسافر می‌دهند (ص ۷۵)، اجباری: سربازی (ص ۴۹)، احتیاجی: نیاز (ص ۵۱) و عیدی: انعام عید (ص ۱۰۳۶)، اسم ساخته شده است.

س) سازنده صفت است با مفاهیم جنس، اندازه، مقدار، نحوه عرضه، نوع استخدام و ...

آهنی، شیشه‌ای، چوبی، برنجی (با مفهوم جنس که هیچ کدام در فرهنگ فارسی عامیانه نیستند)، کوکی (ص ۱۱۹۶)، نفتی (ص ۱۴۱۹)، الکی و زغالی (با مفهوم ماده تولیدکننده انرژی در شیء)؛ متری، کیلویی، سطلی، ساعتی، روزی (با مفهوم اندازه و مقدار که در فرهنگ فارسی عامیانه نیستند)؛ دانه‌ای (ص ۶۰۹)، قالبی (ص ۱۰۷۴)، دستی (ص ۶۶۵)، بسته‌ای، پاکتی، شیشه‌ای و کشامنی (با مفهوم نحوه و ظرف عرضه)؛ زبانی (ص ۸۰۹)، پولی (ص ۲۷۱)، کوپنی (ص ۱۱۸۸)، دسته‌جمعی (ص ۶۶۴)، دربستی (ص ۶۲۰)، جزئی (ص ۳۷۵)، کلی (ص ۱۱۷۶)، زمینی، هوایی، تلفنی، قسطی، نقدی، مکاتبه‌ای (با مفهوم نحوه خرید، نحوه سفر و...)؛ رسمی، قراردادی، شرکتی (با مفهوم نوع استخدام که در فرهنگ فارسی عامیانه نیستند)؛ گرمایی (ص ۱۲۳۳)، سرماییی (ص ۹۰۳) با مفهوم طبع و مزاج فرد .

ع) سازنده صفت است با مفهوم تعلق به مکان و زمان و: ...

بالایی (ص ۱۲۷)، بغلی (ص ۱۶۵)، دم‌دستی (ص ۶۹۲)، دست‌راستی (ص ۶۴۴)، زیری، رویی، سقفی، مچی، جیبی، زمستانی، تابستانی، هرروزی، هرجایی (کلماتی که شماره صفحه ندارند، در فرهنگ فارسی عامیانه نیستند) حیوانی: روغن حیوانی، معدنی: آب معدنی، درختی: سیب درختی (ص ۶۲۱)، شاهی: مربوط به دوره شاه، دورکی: متعلق و منسوب به طایفه دورکی از طوایف بختیاری.

ف) سازنده اسم است با مفهوم تحییب و شفقت :

بابایی (ص ۱۲۷)، مامانی (ص ۱۳۲۲)، داداشی (ص ۵۹۸)، حیوونی (ص ۵۰۶)، طفلی (ص ۱۰۰۷)، نورچشمی (ص ۱۴۳۶)، بزی (ص ۱۵۸)، موشی (ص ۱۳۷۴)، حسنی، ممدی و... در کلمات تئلی (ص ۲۹۵)، کپلی (ص ۱۱۳۵)، قنبلی (ص ۱۱۰۱) و تقلی (ص ۳۱۷) مفهوم چاقی و برجستگی نیز وجود دارد و در کلمات فسقلی (ص ۱۰۵۶)، فلفلی (ص ۱۰۶۱) و فنقلی (ص ۱۰۶۲) مفهوم ریزه‌بودن با مفهوم تحییب همراه است (زمردیان، ۱۳۴۹: ۱۸۴-۱۸۵).

ص) سازنده اسم‌های مخفف :

فاطی به جای فاطمه (ص ۱۰۴۹)، ابی: ابراهیم، اسی: اسماعیل، پری: پروین، شکری: شکرالله

و. ...

ق) سازنده صفت جانشین اسم :

در این کارکرد، «ی» به آخر صفت شمارشی ترتیبی نوع اول افزوده می‌شود: اولی (ص ۹۹)، دومی (ص ۷۲۳) مثال: اولی آمد و دومی رفت. کار «ای» در این موارد تقویت نقش وصفی صفت شمارشی ترتیبی است. این صفات تأکیدشان از صفات شمارشی ترتیبی معمولی بیشتر است (فرشیدورد، ۱۳۵۷: ۷۸۰).

صادقی (۱۳۵۴: ۲۴۸) با ارجاع به بنونیست (Benveniste) آن را متعلق به زبان فارسی باستان (لهجه فارس و جنوب غربی ایران بزرگ) می‌داند. خانلری (۱۳۶۶، ج ۳: ۳۶) نیز معتقد است احتمالاً از یک گویش محلی وارد زبان فارسی دری شده‌است. شمس قیس رازی (۱۳۳۸: ۲۴۱) درباره آن نوشته‌است: «حرف تصغیر و آن واوی است که به جای کاف تصغیر استعمال کنند؛ ای پسرو، یعنی ای پسرک .

در بسیاری از کتاب‌های دستور زبان فارسی، این وند را در کلماتی همچون خواجه، پسرو، دختر، یارو، پسوند تصغیر گرفته‌اند و در کلماتی مانند ترسو و اخمو آن را مفید معنی اسم فاعل یا صاحب و دارنده دانسته‌اند (همایون فرخ، ۱۳۳۷: ۲۹۲-۲۹۳)؛ اما واقعیت این است که در فارسی معاصر، نقش و معنای این وند بر آن چه شمس قیس رازی و برخی از دستورنویسان گفته‌اند، منطبق نیست و دامنه استعمال آن وسیع‌تر است.

درباره این وند، چند نکته را باید پیش چشم داشت: نخست این که باید بین مشتقات این وند در فارسی نوشتاری با فارسی عامیانه تفاوت قائل شد. برای مثال، برخی از مشتقات این وند در فارسی نوشتاری امروز در حکم کلمه بسیط‌اند؛ مانند گردو، ترازو و عمو. دوم این که استعمال این وند در فارسی معاصر عمدتاً به زبان عامیانه محدود شده و اگر بعضی ترکیبات ساخته شده با آن در نوشتار به کار می‌رود، برگرفته از زبان عامیانه است (صادقی، ۱۳۵۴: ۲۴۹). سوم این که این وند در زبان عامیانه اصلاً برای تصغیر استعمال نمی‌شود و استعمال آن در موارد زیر است:

الف) تعریف:

پسرو، دختر، مرد و... در گویش مردم فارس، کرمان و نواحی اطراف که احتمالاً برگرفته از «Ôk» پهلوی است (صادقی، ۱۳۵۴: ۲۴۸).

ب) علامت نسبت است با مفاهیم اتصاف، دارندگی، کثرت و مبالغه :

این وند در زبان عامیانه بیشتر مفهوم نسبت را می‌رساند؛ منتهی نوعی نسبت که رنگ عاطفی دارد. وانگهی از معنای نسبت که بسیار کلی است، یکی از معانی اتصاف، دارندگی، کثرت و مبالغه بر سایر معانی غلبه یافته و در بیشتر ترکیبات ظاهر شده‌است. درباره اتصاف و دارندگی نیز باید گفت که این اتصاف و دارندگی صرف نیست، بلکه نوعی دارندگی‌ای است که غالباً بد و ناخوشایند تلقی می‌شود و در بیشتر مثال‌ها با مبالغه همراه است و کثرت را می‌رساند (صادقی، ۱۳۵۴: ۲۴۹؛ نجم‌الغنی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۴۶۳؛ دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۱۱۶: ۴، ستون ۲؛ مصصامی، ۱۳۴۶: ۲۳۸-۲۴۲). در فرهنگ فارسی عامیانه نجفی، کلمات کرمو (ص ۱۱۴۹)، سبیلو (۸۵۵)، شپشو (ص ۹۵۳)، زخمو (ص ۸۱۱)، زگیلو (ص ۸۲۱)، علّو (ص ۱۰۲۸)، گریه‌او (ص ۱۲۳۶)، دماغو (ص ۸۰۱)،

شکمو (ص ۹۶۹)، قُمُزُو (۱۱۰۰)، عرعرو (ص ۱۰۱۷)، غرغرو (ص ۱۰۳۹)، جیغ جیغو و جیغو (ص ۴۰۱) با این وند و در این کاربرد ساخته شده‌اند. کلمات نازو، قهررو، ترسو، فیسو، چرو، جرو (آدم دعوایی)، فس فسو، هاف هافو، نفرینو، ترترو، تپلو، لپو (دارای لپ‌های بزرگ)، عرقو (کسی که زیاد عرق می‌کند)، بوگندو و قدقدو نیز با این وند و در این معنی ساخته شده‌اند؛ امادر فرهنگ فارسی عامیانه وجود ندارند.

این وند در کلماتی همچون سبیلو، زگیلو، شپشو، کرمو و... همراه با تحقیر، توصیف‌کننده اشخاص یا پدیده‌هایی است که به داشتن پایه (اسم پایه) معروف‌اند. این وند در کلمات اخمو، غرغرو، فس فسو و... عادات افراد را نشان می‌دهد. در کلمات خپلو، تپلو، ترترو و قنبیلو، او «جایگزین «ی» شده‌است (صادقی، ۱۳۵۴: ۲۵۱). کشانی (۱۳۷۱: ۸۸-۸۹) معتقد است این وند صفاتی می‌سازد که حامل معنای تحقیرند؛ یعنی اگر قوزو (قوزدار) و پفو را با گوژپشت و پفالو مقایسه کنیم، متوجه این موضوع می‌شویم.

این موضوع را می‌توان به این صورت جمع‌بندی کرد که وند «و» در کلماتی همچون ریزو، خپلو و لاغرو، صفات خنثی را به صفات تحقیرآمیز تبدیل کرده‌است. کلماتی همچون قوزو، پفو معادل‌های خنثی (گوژپشت و پفالو) دارند. کلماتی همچون زررو و نغ نغو معادل خنثی ندارند و حامل معنای تحقیرآمیزند. در کلمه‌ای همچون شپشو بیشتر معنای مجازی وجود دارد، چون ممکن است در مورد فردی به کار رود که حتی یک شپش هم نداشته‌باشد. همین طور است در کلمه ببو (ص ۱۲۵) به معنی خرف.

این وند در کلمات رَموک: رمنده و گریزان (ص ۷۶۷)، نروک: مردنما (ص ۱۴۰۷) با «ک» همراه است؛ چون این کلمات در اصل با وند «وک» (uk) «پهلوی ساخته شده‌اند. نکته دیگری که باید یادآوری کرد، این است که در برخی از مناطق کشور، به جای «و» از «ی» در این معنی استفاده می‌کنند. در اصفهان فس فسوی، قوت قوتی، دوقلی، زاغولی می‌گویند و استعمال امثال تپلی، قنبلی، اشکمی، دمدمی، تقلی و... بر همین اساس است.

کلمات تاپو: خُم ساخته شده از گل پخته برای ذخیره کردن گندم و آرد (ص ۲۹۱)، لمبو (آب افتاده و مانده) و قُمبو (آبی که پشت سدی جمع شده باشد) نیز با این وند ساخته شده‌اند و برای مثال در چهارمحال و بختیاری رواج دارند.

ج) صفت فاعلی یا صفت با معنای کنندگی می‌سازد:

زائو: صفت فاعلی (در فرهنگ فارسی عامیانه نیست)، شاشو (ص ۹۴۸)، ریغو (ص ۸۰۱) و چند کلمه دیگر (با معنی کنندگی) و...

د) معنای عاطفی و القایی دارد:



لاغرو، دمرو، زاغولو، کوچولو، تپلو و شاید گولو (گولو در اصل به معنی گوساله است و معنی مجازی آن احمق است). این وند در کلمه یارو (آن شخص / یار) علامت معرفه و در لبو به معنی مثل و مانند است.

ur /

صورت دیگری از وند «وَر» است. در زبان عامیانه کلمات کیفور: سرحال (ص ۱۲۰۸) و نمور: نمناک (ص ۱۴۳۲) با این وند ساخته شده‌اند. این وند در زبان نوشتار به صورت‌های «وَر»، «آور» نیز به کار رفته‌است (هاجری، ۱۳۷۷: ۲۵۵).

ak /

این پسوند از وندهای فعال زبان فارسی است. در فارسی عامیانه نیز فعال است و کاربردهای متنوعی دارد که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) سازنده اسم است با مفهوم شباهت یا دارای عمکرد یا ماهیتی مشابه با عمکرد یا ماهیت پایه:

پستانک / پستانی (ص ۲۴۹)، چنگک (ص ۴۴۸)، خشتک (ص ۵۵۲)، سگک (ص ۹۱۷)، سببک: قطعه‌ای از لوازم خودرو (ص ۹۳۸)، زنبورک (ص ۸۲۴)، سقاهک: نام پرنده‌ای (ص ۹۱۲)، شیطانک (ص ۹۸۶)، شتک (ص ۹۵۵)، شپشک (ص ۹۵۳)، سیخونک (ص ۹۳۹)، آدمک (ص ۲۵)، خرسک: نوعی گلیم (ص ۵۴۷)، قابک: استخوان مسطح روی زانو، کشکک (ص ۱۰۶۷) و کلماتی همچون بالشتک، خرک، شمعک، پشمک و... که در فرهنگ فارسی عامیانه نیستند.

ب) سازنده اسم ابزار، بازی، گیاه، جانوران و... با مفهوم نسبت:

نی لیک (ص ۱۴۳۹)، روروک (ص ۷۸۷)، سوت‌سوتک (ص ۹۲۸)، قارقارک (ص ۱۰۷۰)، آخوندک: مهره درشت تسبیح (ص ۲۳)، ترسانک: مترسک (ص ۳۰۵)، گولزنک (ص ۱۳۳)، بادبادک (ص ۱۱۴)، بادکنک (ص ۱۱۴)، چسبانک (ص ۴۲۳)، دستک: دفتر و دستک (ص ۶۵۹)، قایم‌موشک (ص ۱۰۷۴)، حمومک: نام بازی (ص ۵۰۱)، سُرُسُرک (ص ۹۰۱)، زردک (ص ۸۱۸)، ترشک، تلخک: حنظل، پیچک، خرماخرک، تره‌تیزک، گرمک: طالبی؛ پنج‌پایک، شاپرک (ص ۹۴۵)، آب‌دزدک (ص ۶)، کارتنگ: عنکبوت (ص ۱۱۲۶)، شیشک: بره شش‌ماهه (ص ۹۸۵)، بادخورک: نام پرنده‌ای، دم‌جنبانک؛ گوش‌کرکنک (ص ۱۲۸)، قندک (ص ۱۱۰۲)، سفیدک (ص ۹۱۱)، پورتک (ص ۲۶۴)، جگرک: جگر بریان‌شده (ص ۳۷۹)، دم‌پختک (ص ۶۹۸)، سنگک (ص ۹۲۴)، قوزک (ص ۱۱۰۴).

ج) سازنده اسم بیماری یا عارضه است:

آتَشک: سیفلیس (ص ۲۰)، تورک: لکۀ کدر در چشم (ص ۳۳۷)، سالک (ص ۱۰۱)، کورک: دملی که سر باز نکرده باشد (ص ۱۱۹۱)، خروسک (ص ۵۴۹) و کلماتی همچون سرخک، برفک، خنشتک: خارش شدید، مخملک، خیارک، پنیرک و ناخنک که در فرهنگ فارسی عامیانه نیستند. ناخنک در فرهنگ فارسی عامیانه هست؛ اما به معنی این بیماری چشمی نیست.

د) سازنده اسم عمل است :

چشمک (ص ۴۳۶)، پشتک (ص ۲۵۶)، شکلک (ص ۹۶۵)، قنبرک/ غمبرک (ص ۱۱۰۱)، سرک (ص ۹۰۲)، انگلک (ص ۹۵)، جفتک (ص ۳۷۷)، ناخنک (ص ۳۷۶)، غلغلک (ص ۱۰۴۵)، شیرک: شیرشدن بر سر کسی (ص ۹۸۲) و چمبک: چمباتمه زدن (ص ۴۴۶).

ه) سازنده اسم است با مفاهیم تصغیر، تحبیب و تحقیر :

چیزک (ص ۴۶۲)، شلوارک، شورتک، تیرک؛ حیونک (ص ۵۰۶)، طفلک (ص ۱۰۰۷)؛ مردک/ مرتیکه (ص ۱۳۳۸)، زنک/ زنیکه (ص ۸۲۷) و کیک: فلانی (ص ۱۲۰۸).

و) سازنده صفت است :

دل آشوبک: اضطراب (ص ۶۷۲)، دل خوش کنک (ص ۶۷۴) و جانتنگ کنک (ص ۳۵۱).

ز) سازنده قید است :

نرمکم (۱۴۳۲)، نرمک (ص ۱۴۰۷)، کم کمک و خوش خوشک .

از مشتقات این وند در فارسی عامیانه، می توان به کلمات گزک: بهانه و فرصت، قدک: لایی آهاردار لباس، وروجک، زالزالک، دلکک، فندک، بختک، شیشک، وزوزک، ماس ماسک، بزک: بزک کردن، کپنک و دگنک: ابزار کوبیدن (ص ۶۷۱) نیز اشاره کرد که «ک» در آنها غالباً معنی نسبت دارد؛ اما معانی فرعی آن خیلی روشن نیست.

/ e/

از وندهای فعال و پرکاربرد زبان فارسی است که علاوه بر کاربردهای معیار، چند کاربرد قابل توجه نیز در فارسی عامیانه دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

الف) سازنده اسم عمل است :

دل پیچه (ص ۶۷۳)، دل زده (ص ۶۷۵)، قدم رنجه (ص ۱۰۸۰)، پاشوره (ص ۲۱۳) و کلماتی

همچون سرگیجه، ورسوزه و ...

ب) سازنده اسم شیئی است که صدایی را تولید می کند :

فرفره (ص ۱۰۵۴) و جغجغه (ص ۳۷۶).

ج) سازنده اسم ابزار، شیء، مکان و... است :

پنجه: شکل پنجه دست به نشانه پنج تن آل عبا (ص ۲۶۳)، قلمه (ص ۱۰۹۸)، قپه (ص ۱۰۷۷)، دوشاخه (ص ۷۱۰) و کلماتی همچون لیس، زنده، تابه، لیفه (۱۳۱۱)، پوکه (ص ۲۶۸)؛ خرابه (ص ۵۴۱)، تنوره: آتش خانه سماور (ص ۳۳۰)، تیغه: دیوار یک لایه از آجر (ص ۳۴۶)، طبله: برآمدگی طبل گونه گچ دیوارها بر اثر رطوبت (ص ۱۰۰۴)، شله: آش (ص ۹۷۲)، زرده (ص ۸۱۹)، آبباریکه: درآمد مختصر (ص ۳). در بیشتر کلمات، وند با مفهوم نسبت و شباهت همراه است.

د) سازنده اسم است با مفهوم تحقیر یا تعریف :

دختره، پسره، مرده، بشقابه، کتابه، روباهه و خروسه. این کلمات در فرهنگ فارسی عامیانه نیستند.

ه) سازنده ممیز یا واحد شمارش است :

عالمه: یک عالمه بلال (ص ۱۰۱۴)، ماله: واحد شمارش صابون (ص ۱۳۲۱) و بغله: یک بغله گندم دروشده.

و) سازنده صفت مفعولی است :

آبافتاده (ص ۲)، آب کشیده (ص ۱۱)، آب نکشیده (ص ۱۲)، از آب گذشته (ص ۱۳)، آمخته (ص ۳۷)، باران خورده (ص ۱۱۶)، باد آورده (ص ۱۱۰)، تکیده: لاغر (ص ۳۲۱)، پس مانده (ص ۲۴۷)، پوست کننده: صریح و روشن (ص ۲۶۷)، زنگ زده (ص ۸۲۷)، پخته (ص ۲۳۱) و عقب مانده (ص ۱۰۲۴).

ز) سازنده صفت فاعلی است :

موخوره (ص ۱۳۷۰)، جافتاده (ص ۳۴۹)، پاسوخته (ص ۲۱۳)، پدر سوخته (ص ۲۳۳)، اجل برگشته (ص ۵۰)، بخت برگشته (ص ۱۳۴)، آفتاب سوخته (ص ۳۲)، آفتاب ندیده (ص ۳۳) و دنیاگشته (ص ۷۰۶).

ح) سازنده صفت نسبی است :

بهاره (ص ۱۸۴)، پاییزه (ص ۲۳۹)، غرنبه: آسمان غرنبه، رعد، تندر (ص ۲۸)، این کاره (ص ۱۰۵)، دوگره (ص ۷۱۱)، دورگه (ص ۷۰۹)، دوتیغه (ص ۱۰۹)، دوپشته (ص ۷۰۸)، دوبخته (ص ۷۰۸)، دودمبه (ص ۷۰۹)، دوآتشه (ص ۷۰۷)، بدکاره (ص ۱۴۲) و کلماتی همچون دوزنه، دوموتوره، هیچ کاره، همه کاره، نصفه کاره، دونفره، یک شبه، صدساله، ده مرده، دوقبضه که در فرهنگ فارسی عامیانه نیستند.

ط) سازنده قید است :

امروزه (ص ۸۵)، آمدنه: هنگام آمدن (ص ۴۰)، رفتنه (ص ۷۶۲)، برگشته (ص ۱۵۴)، الانه: فی الحال (ص ۷۹) و یک تنه (ص ۱۵۱۰).

ی) سازنده اسم‌های مؤنث است:

مهرابه، بهاره، غزاله و ...

- مان emân /

از وند نیمه‌فعال زبان فارسی است که در زبان عامیانه چند کلمه با آن ساخته شده‌است: سیرمان: سیرایی، سیرامونی (ص ۹۴۱)، ریدمان: خراب کردن کاری (ص ۷۹۵)، خشکمان: خشک شدن و ...

چه eč /

این وند در زبان فارسی نوشتار بیشتر در مفهوم تصغیر است. در زبان عامیانه نیز کلماتی با این وند و در مفهوم تصغیر ساخته شده‌است: تایچه: جوال کوچک، خرجین (ص ۲۹۱)، تریچه (ص ۳۰۴)، دولابچه (ص ۷۲۲)، دیگچه (ص ۷۳۴)، کرسیچه (ص ۱۱۴۷)، قباچه (ص ۱۰۷۵)، گلچه: توپ کوچک نخی (ص ۱۲۴۹) و لحافچه (ص ۱۲۹۰). در کلمات لوچه (ص ۱۳۰۵)، نوچه (ص ۱۴۳۶)، پاچه (ص ۲۲۴)، کمچه (ص ۱۱۷۹)، پیازچه (ص ۲۷۴) و میخچه، مفهوم تصغیر با نسبت همراه است. این وند در کلمات فطیرچه: دختری که به سن ازدواج رسیده و کسی به خواستگاری او نیامده (ص ۱۰۵۷)، بامچه: ضربه با کف دست بر سر کسی (ص ۱۲۸) و ماماچه: ماما، قابله، مفهوم نسبت غلبه دارد. صورت‌های دیگر این وند؛ یعنی «یچه»، «غاله» و «یزه» در کلمات دنبالیچه (ص ۷۰۰)، داسغاله: داس کوچک (ص ۶۰۱)، دایزه به کار رفته‌اند.

چی ič /

اصل این وند ترکی است و در زبان فارسی نوشتاری، غالباً اسم شغل می‌سازد (محمدحسین بی خلف تبریزی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۷۵). در فارسی عامیانه نیز چندین شغل یا صفت با آن ساخته شده‌است: جارچی (ص ۳۶۰)، قاپوچی: دربان (ص ۱۰۶۸)، زنبورکچی: مأمور آتش کردن توپ زنبورک‌نام (ص ۸۲۴)، نسقچی: میرغضب (ص ۱۴۰۹)، سورچی: راننده وسایل چرخ‌داری که با حیوان حرکت می‌کردند (ص ۹۳۰)، لعنتچی: کسی که در عزاداری‌ها بر خلفای غاصب و دشمنان ائمه لعنت می‌فرستاد (ص ۱۲۹۲)، قاطرچی (ص ۱۰۷۱) و امثال شکارچی، نظافتچی، اوراچی، راپرتچی، تفنگچی، تلفنچی، درشکه‌چی، شیپورچی، گاریچی، کافه‌چی که در فرهنگ فارسی عامیانه نیستند و از صفات می‌توان به امثال قاچاقچی (ص ۱۰۷۰)، هوچی (ص ۱۴۹۵) و چپوچی: چپاولگر (ص ۴۱۲) اشاره کرد.

این وند در زبان عامیانه مفاهیم تصغیر و نسبت هم دارد؛ چنان‌که در کلمات توپچی: توپ کوچک، دخترچی، پسرچی، بچه‌چی و ماشین‌چی دیده می‌شود. در این کلمات «چی» صورت دیگر «چه» است. در «نخودچی» مفهوم نسبت غلبه دارد.

گری / گیری / gari / gi ri

وند «گری» از وندهایی است که در فارسی نوشتاری، اسم عمل می‌سازد. در فارسی عامیانه نیز این کارکرد وجود دارد: نالوطی‌گری (ص ۱۳۹۲)، ناشی‌گری (ص ۱۳۹۱)، مَشْتی‌گری: گشاده‌دستی (ص ۱۳۵۲)، پهلوان‌گری (ص ۲۷۱)، هوچی‌گری (ص ۱۴۹۵)، کولی‌گری (ص ۱۱۹۷) و لوطی‌گری (ص ۱۳۰۷). این وند در شکل عامیانه، در مواردی به «گیری» تبدیل می‌شود: بی‌مزه‌گیری، بی‌شرف‌گیری، بدجنس‌گیری و ... (صادقی، ۱۳۷۰، ۶۵: ۷۰).

کارکردهای عامیانه پسوندهای زبان فارسی، درباره پسوندهای دیگر نیز صدق می‌کند؛ مثلاً با پسوندهای «ان»، «انه»، «اینه»، «-ند»، «-نده»، «-ش»، «بازی»، «بندی»، «کاری» نیز واژگان عامیانه‌ای از قبیل راه‌بندان، خرماپزان، پسران‌پرسان؛ شاگردانه؛ پارینه، خاگینه؛ خوردن، آوند و روند (آیند و روند، رفت و آمد)؛ پاینده (مراقب و بپا)، چرنده؛ خورش (خورش)، خارشت (خارش)، روش (روش)، گرمش (گرمی)؛ موش‌مرده‌بازی، خنگ‌بازی؛ جیره‌بندی، کلاس‌بندی؛ کتک‌کاری، دست‌کاری و... ساخته شده است.

تنوین نصب که در فارسی نوشتاری قید می‌سازد، در فارسی عامیانه نیز با کلمات اصیل و دخیل به کار رفته است: اولاً دوماً، جاناُ مالاُ، گاهاً، ناچاراً، تلفناً و در برخی موارد، تنوین به صورت «ا» تلفظ می‌شود: اصلا و ادا به جای اصلاً و ابدأ.

علامت مصدرساز عربی در فارسی عامیانه، بر خلاف شکل نوشتاری و رسمی این زبان، با کلمات فارسی هم به کار رفته است: خریّت، خویبّت، شهریت و ...  
 - «م» نیز واژگانی همچون دیم (دوم)، سیم (سوم)، چندم، هیچم و... را ساخته است (کشانی، ۱۳۷۱: ۳۱-۳۴). «ات» یا «یات» که در فارسی نوشتاری درباره آن بحث است، در شکل عامیانه آشکارا معنی انواع دارد: جفنگیات؛ یعنی انواع سخنان جفنگ، نه جفنگ‌ها؛ چرنديات، پندیات، کشکیات و... (شریعت، ۱۳۷۵: ۲۰۴).

بر اساس مطالب بالا، می‌توان گفت فارسی عامیانه با داشتن وندهای مخصوص به خود و معانی مختلفی که بر وندهای فعال زبان فارسی بار می‌کند، از ظرفیت خوبی برای واژه‌سازی برخوردار است؛ به‌ویژه این که می‌دانیم اکنون و بیش از هر زمان دیگری ما به امکانات گونه‌های مختلف زبان فارسی در زمینه واژه‌سازی و واژه‌گزینی نیاز داریم. و فارسی عامیانه یکی از آن امکانات است که اصحاب فرهنگستان باید بیش از پیش بدان توجه کنند. وانگهی محققان و پژوهشگرانی هم که در

حوزه ادب عامه کار می‌کنند، زبان عامیانه را هم به عنوان یکی از گونه‌های ادبیات عامه پیش چشم داشته‌باشند. زبان عامه نه فقط در حوزه ساخت‌واژه که از منظر کنایات، اصطلاحات و زبان‌زدها نیز قوی است و ظرفیت‌های بزرگی دارد. شناخت و شناساندن این ظرفیت‌ها می‌تواند دریچه‌های جدیدی را بر روی تحقیقات و پژوهش‌های آینده بگشاید.

### نتیجه گیری

فارسی عامیانه، گونه‌ای از فارسی گفتاری است که پایه‌پای فارسی نوشتاری پیش آمده و با اطمینان می‌توان گفت منبع و مأخذ بسیاری از واژگان، ترکیبات و ساخت‌های دستوری فارسی نوشتاری معیار است. یکی از ظرفیت‌های شکل عامیانه فارسی، وندهای اشتقاقی آن است و معانی گوناگونی که به وندهای فعال فارسی عرضه کرده‌است. شناخت وندهای خاص عامیانه و کارکردهای عامیانه وندهای فعال زبان فارسی به مترجمان و واژه‌سازان کمک می‌کند تا در این دو بخش از این امکانات استفاده کنند. بر این اساس، در این مقاله، موضوع پسوند‌های اشتقاقی فارسی عامیانه و کاربردهای عامیانه پسوند‌های فعال زبان فارسی بر مبنای «فرهنگ فارسی عامیانه»، اثر ابوالحسن نجفی بررسی شد و به‌طور خلاصه مشخص گردید که اولاً فارسی عامیانه دست‌کم هفت وند مخصوص به خود دارد که عبارت‌اند از: الو (اخمالو)، اله (تفاله)، ول (چنگول)، وندی (چرگوندی)، -کی (دزدکی)، - (ولو)، دانی (هلف‌دانی). برخی از این وندها را عموم مردم بر اساس شمّ زبانی خود ساخته‌اند؛ نه بر اساس قواعد تدوین‌یافته‌ای که زبان‌شناسان و دستورنویسان استخراج کرده‌اند. و با وجود زیایی نسبتاً خوب این وندها، آن گونه که شایسته است، مورد توجه واژه‌سازان قرار نگرفته‌اند. در فرهنگ فارسی عامیانه برای برخی از این وندها، مانند «-کی» شواهد نسبتاً زیادی وجود دارد. ثانیاً در زبان عامیانه وندهای «ا»، «ال»، «ی»، «و»، «ور»، «-ک»، «-ه»، «-مان»، «چه»، «چی» و «گری»، معانی گوناگونی دارند و این احتمال را تقویت می‌کنند که بسیاری از این معانی، از فارسی عامیانه به زبان رسمی راه یافته‌باشد. از وند فعال و پرکاربرد «ی»، نوزده کارکرد در فارسی عامیانه می‌توان دید که نه مورد آن، صفت است و ده مورد اسم؛ با مفاهیم متعدد. از وند «-ک» هفت کارکرد دیده‌می‌شود و از وند «-ه» ده کارکرد در فارسی عامیانه وجود دارد. برخی از کارکردهای عامیانه وندهای اشتقاقی زبان فارسی در نوع خود، کم‌نظیرند؛ مثلاً ساخت ممیز و قید از وند «-ه» یا ساخت صفت از وند «-ک» و... وانگهی میزان فعال یا نیمه‌فعال یا غیرفعال بودن وندها را نیز بر اساس مشتقات آن‌ها در فارسی عامیانه می‌توان سنجید؛ چنان‌که فعال بودن وندهای «ی»، «-ک» و «-ه» در زبان عامیانه هم آشکار است. این پژوهش

## \_\_\_\_\_ پسوندهای فارسی عامیانه و کارکردهای عامیانه وندهای فعال زبان

را می‌توان درباره تمام وندهای اشتقاقی زبان فارسی ادامه داد و آن‌گاه، کارکردهای عامیانه تمام وندهای اشتقاقی زبان فارسی را احصا کرد. مقاله حاضر و نظایر آن می‌توانند الگوهای ساخت‌واژه در زبان عامیانه را برجسته کنند تا واژه‌سازان و مترجمان بتوانند بیش از پیش از آن‌ها استفاده کنند.

## منابع

- جمال‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۲). فرهنگ لغات عامیانه، به کوشش محمدجعفر محبوب. تهران: سخن.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۷). زبان و ادبیات عامه ایران. تهران: سمت.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۷). لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سازمان لغت‌نامه، چاپ سیروس.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۸۰). فردوسی. تهران: طرح نو.
- زمردیان، رضا (۱۳۴۹). «ساختمان واژه در زبان فارسی».
- سمایی، سیدمهدی (۱۳۸۵). «بای نسبت در زبان علم و زبان عامیانه». نشریه نامه فرهنگستان، شماره ۳۰: ۲۲۰-۲۳۰.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۵). دستور زبان فارسی. تهران: اساطیر.
- شمس قیس رازی (۱۳۳۸). المعجم، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی. تهران:؟؟؟
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۲). «درباره فعل‌های جعلی در زبان فارسی». مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، (ص ۲۴۵ - ۲۳۶). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۱». مجله نشر دانش، شماره ۶۴: ۱۸-۱۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۲». مجله نشر دانش، شماره ۶۵: ۱۲-۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۳». مجله نشر دانش، شماره ۶۷: ۳۳-۲۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۴». مجله نشر دانش، شماره ۶۹: ۲۵-۲۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۵». مجله نشر دانش، شماره ۷۰: ۴۵-۳۹.

- \_\_\_\_\_ - «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۶». مجله نشر دانش، شماره ۷۱: ۱۹ - ۱۵.
- \_\_\_\_\_ - «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۷». مجله نشر دانش، شماره ۷۲: ۲۳ - ۱۹.
- \_\_\_\_\_ - «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۸». مجله نشر دانش، شماره ۷۴: ۲۹ - ۲۲.
- \_\_\_\_\_ - «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۹». مجله نشر دانش، شماره ۷۵: ۱۵ - ۹.
- \_\_\_\_\_ - «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۱۰». مجله نشر دانش، شماره ۷۶: ۲۳ - ۱۵.
- \_\_\_\_\_ - «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۱۱». مجله نشر دانش، از شماره ۷۷: ۲۵ - ۲۱.
- \_\_\_\_\_ - «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۱۲». مجله نشر دانش، شماره ۷۹ و ۸۰: ۱۵ - ۱۲.
- \_\_\_\_\_ - «درباره بعضی پسوندهای نسبت در فارسی معاصر». جشن‌نامه محمد پروین گنابادی، (ص ۲۶۰ - ۲۴۶). تهران: توس.
- \_\_\_\_\_ - صمصامی، محمد (۱۳۴۶). کامل‌ترین دستور زبان فارسی درباره پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی. اصفهان: مشعل.
- \_\_\_\_\_ - فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۷). «نکاتی چند درباره ترکیب و اشتقاق در زبان عامیانه مردم تهران». نشریه گوهر، شماره ۶۹ - ۷۰: ۶۸۵ - ۶۷۹.
- \_\_\_\_\_ - «نکاتی چند درباره ترکیب و اشتقاق در زبان عامیانه مردم تهران». نشریه گوهر، شماره ۷۱ - ۷۲: ۷۸۳ - ۷۷۹.
- \_\_\_\_\_ - کشانی، خسرو (۱۳۷۱). اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_ - کلباسی، ایران (۱۳۸۰). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- \_\_\_\_\_ - مقربی، مصطفی (۱۳۷۲). ترکیب در زبان فارسی. تهران: توس.
- \_\_\_\_\_ - محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۶۲). برهان قاطع، تصحیح محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ - (۱۳۶۶). تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر نو.



\_\_\_\_\_ **پسوندهای فارسی عامیانه و کارکردهای عامیانه وندهای فعال زبان**

- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی عامیانه. تهران: نیلوفر.
- نجم‌الغنی خان رامپوری (۱۳۹۶). نهج‌الادب، تصحیح زهره مشاوری، دو جلد. تهران: سخن و مرکز نسخه‌پژوهی و تصحیح متن دانشگاه اصفهان.
- هاجری، ضیاء‌الدین (۱۳۷۷). فرهنگ وندهای زبان فارسی. تهران: آوای نور.
- همایون فرخ، عبدالرحیم (۱۳۳۷). دستور جامع زبان فارسی. تهران: علمی.

